سکوت حکمفرما شد تا صدایی گفت ؛ طبقه همکف و اردوی تفریحی و آموزشی ما به پایان رسید ،
آخ که چقدر دلم سفر می خواست . یعنی می شود امسال به ما هم سفر کارت مجانی بدهند تا به مسافرت برویم ؟ !

آوای دریا ۲۲۴۳۷۳۴.....۲۲۴۶۳۸۴

این حق تمام شهروندان است که از زندگی سالم ورفاه وآسایش برخوردار شوند از تمامی امکانات و وسایل عمومی به نحو احسن و مطلوب استفاده نمایند . این در حالی است که ما هر روز شاهد کندوکاوهای خیابانهای اصلی و فرعی شهرمان هستیم که نه تنها جلوه ی زشت به شهرمان داده است بلکه رفت و آمد عموم را با مشکل روبرو ساخته است و الان حدود ۲ ماه است که خیابان آیت الله غفاری ، روبروی اداره تعاون روستایی به طرز فجیع و اسفناکی توسط شرکت آب و فاضلاب کنده شده و به حال خودش رها شده است . از مسئولان ذیربط تقاضا دارم فکری هم بحال این اقدامات نیمه کاره خود نماید تا رفاه و آسایش مردم به نحو مطلوب فراهم شود.

یک شهروند

توجه به اینکه شوهرم مرحوم شده و سرپرستی فرزندان وبرادر همسر معلولم را به عهده دارم و با مشکلات زیادی برای تامین مایحتاج زندگی و تعمیر منزل مواجه هستم ؛ در زمان سفر دور دوم هیئت دولت به استان در نامه ای به رئیس جمهور از ایشان درخواست رفع مشکلاتم را نمودم .

چند ماه پیش نامه ای با امضای عادل محمدیان مدیر کل ارتباطات مردمی و سفرها به دستم رسید که قید شده بود که نامه ام به شماره ۸۶۵۰۱۱۶۵۱۴۲ ثبت و به کمیته امداد امام خمینی (ره) استان ارسال گردیده و در صورت عدم اقدام پس از بیست روز به کمیته امداد مراجعه کنم .

تاکنون ۳ مرتبه به کمیته امداد مراجعه کرده ام ولی تاکنون اقدامی نشده است و امروز و فردا می کنند. من که ساکن روستای حسنلنگی هستم واقعا با مشکلات زیادی مواجه هستم از مسئولان استان می خواهم در راستای تحقق سیاست های دولت عدالت محور و توجه به روستائیان و محرومان ؛ پاسخ نامه من به رئیس جمهوری را با رفع مشکلاتم بدهند .

روزدار

این روزها در هر کوی و برزنی گدایان پاکستانی در شهر جولان می دهند و معلوم نیست این گدایان از چه راهی و چگونه وارد کشور و شهرستان بندرلنگه می شوند و در هیچ شهر استان این گدایان به وفور دیده نمی شوند و کسی هم در این شهر کاری به آنها ندارد گویا مسئولین استان کمر همت ندارند که این پاکستانی ها که دارای انواع و اقسام بیماری ها از جمله وبا ، حصبه و مالاریا هستند در این شهر پراکنده شده اند به راستی چرا برای افغانی ها اینقدر سخت گرفته می شود اما پاکستانی ها خیر؟

تا کی مردم باید شاهد این افراد در سطح شهرستان بندرلنگه که اغلب متکدیان از دختران ۵ ساله تا زن ۵۰ ساله هستند باشند .

آیا وقت آن نرسیده است که نیروی انتظامی همت کند و آنها را از سطح شهر جمع آوری و به کشورشان باز گردند تا مردم‌وجود این متکدیان‌راحت شوند .

امید است مسئولین امر نسبت به جمع آوری این خارجی ها که واقعا آسایش عمومی مردم را سلب کرده اند هر چه سریعتر اقدام کنند و به کشورشان باز گردانند تا مردم از دغدغه بیماریهایی که اینها وارد شهر کرده اند رهایی یابند.

یک شهروند- بندرلنگه

وقتی پنجره آرزویم شکست

...کیانوش جهانبخش...

یادم نمی آید آخرین بار کی بود که صدای خنده از اتاق یا همان خانه مان در فضای تاریک و کسل کننده و حیاط پر رفت و آمدمان پیچیده باشد . ولی آن شب شام تکراری و ناچیزمان چه خوشمزه شده بود و پدر بدون ترس از (ساکت شوید) گفتن های صاحب خانه به سبک برنامه های طنز تلویزیون که به جای لبخند و تفکر، فقط تعجب را بر می انگیزد سعی داشت ما را بخنداند .

چهره های متعجبمان را که دید همانطور که در جیب شلوار کهنه اش جستجو می کرد گفت : دیگر تمام شد ما هم صاحبخانه می شویم ، ما هم زندگی خواهیم کرد وبعد یک برگه اطلاعیه از جیبش درآورد که بر روی آن نوشته شده بود؛(شرایط متقاضیان مسکن مهر) و من کنجکاوانه شرایط را یکی یکی با خانواده مان تطبیق می دادم چه خوب حداقل این بار ما حائز شرایط بودیم و حتی بیشتر از آن هم داشتیم .

پدر گفت : ۳۰ هزار تومان که به حساب بریزیم و عضو تعاونی شویم به ما زمین می دهند و با وامی که می دهند خانه می سازیم و در آن زندگی می کنیم. خواهر کوچکم پرسید ؛ پدر بعد از ۹۹ سال باز هم باید به دنبال اتاق اجاره بگردیم . اینجا بود که پدر لبخندش کمرنگ شد و گفت : حالا کو تا ۹۹ سال؟ !

در همان لحظه برادر کوچکم داشت به سر و کله تلویزیون کهنه سیاه و سفیدمان می کوبید که تصویر وزیر مسکن به صورت نیمه شطرنجی و راه راه دیده شد که می گفت : این طرح برای اقشار کم درآمد تعریف شده و دولت به صورت جدی از آن حمایت می کند .

احساس کردم تصویر تلویزیون رنگی شده،با شنیدن این حرف پدر سینه اش را صافتر کرد و چشمانش برق می زد ، مادر با چهره رنگ پریده اش در همان حالی که داشت زانویش را می مالید ، گفت: (راستی یادم رفت بگویم ، مادر پوکی استخوان دارد و از فقر آهن رنج می برد) من ۲۰ هزار تومان دارم می خواستم آزمایش بدهم ، حالا بعد می روم. پدر زیاد خوشحال نشد ولی معلوم بود بدش نیامد، از مادری به آن فداکاری انتظار عجیبی نبود.

پدر جیب هایش را جستجو کرد، ۵ هزار تومان داشت که با پول قلک های ما ۳۰ هزار تومان فراهم شد ، پدر آنرا در جیب خود گذاشت .

آن شب تا صبح خوابهای رنگی می دیدم و اتاق خودم در خانه جدیدمان را مرتب می کردم . یادم رفت از پدر بپرسم ۷۵ متر چند برابر این اتاق است ؟ !

صبح روز بعد مسجد محله مان از روزهای محرم هم شلوغ تر شده بود ،چه سوال و جوابهای مبهمی که بین مردم رد و بدل نمی شد . ولی چهره ها پر از امید و خندان بود .

متصدی تعاونی چهره اش از همه متعجب تر بود ، انگار به یک کره دیگر آمده بود ، حساب تعداد نمی دانم گفتن هایش از دستم در رفته بود.

در یک لحظه صاحب خانه مان را دیدم که پرونده های زیر بغل داشت . ترس برم داشت نکند آن خانه های اجاره ای ۹۹ ساله مالکش او باشد.

در کابوس هولناکی فرو رفته بودم که دستان زحمتکش و خسته پدر را روی شانه ام احساس کردم که گفت : تمام شد برویم . تا مدتی تفریح و دلخوشی من و خواهر و برادرم رفتن به دفتر تعاونی وسوال کردن در مورد خانه ها بود و هر بار فقط می شنیدیم درست می شود ، پی گیر هستیم و... کاش می شد در آنجا ، خودمان همسایه هایمان را انتخاب کنیم .

پدر در یکی از آن روزهای انتظار زودتر آمده بود و به ما گفت : حاضر شوید برویم بیرون و ما در کمال تعجب و در یک چشم به هم زدن حاضر شدیم ، انگار آنروز پدر دستمزد بیشتری گرفته بود که تاکسی سوار شدیم ، راننده آدم با انصافی بود و کرایه کمتری گرفت .

می گفت ماشینش دوگانه سوز است، با خودم گفتم اگر بنزین آزاد استفاده می کرد ، معنی انصاف را بهتر متوجه می شدیم .

شهر چه زیبا شده بود و پر از چراغهای رنگی بود و جشن میلاد بزرگی در راه بود .

اگر می شد یکی از این لامپها که می گویند LED و کم مصرف است که در حیاط خانه ما نصب می کردند ، شب ها برای رفتن به دستشویی دیگر نیازی نبود باطری ساعت را در بیاوریم و در چراغ قوه بگذاریم ، تازه صبح روز بعد هم بدون ۱۰ دقیقه تاخیر سر کلاس حاضر شویم .

پدر ما را آورده بود به یکی از مراکز خرید شهر ، البته برای خرید ، آنجا رفته بودیم تا ترس برادر کوچکم از سوار شدن به آسانسور یا همان بالا بر بریزد ، چون می گفتند آن خانه ها چند طبقه است و آسانسور دارد ، خوشبختانه برادرم دل شیر پیدا کرده بود یا شاید چاره ای نداشت ، زیرا چگونه می خواست آن همه پله را بالا و پایین برود .

در آسانسور که بودیم خواهر کوچکم از پدر پرسید: پدر می شود جوجه و بزغاله ام را هم به خانه خودمان ببرم که پدر عصبانی شد و گفت : نه ! آنجا باید فرهنگ آپارتمان نشینی داشته باشیم . این جمله چه آشنا بود ،آهان یادم آمد ، روی تکه روزنامه ای که روی جا کفشی صاحب خانه مان پهن شده بود خوانده بودمش .

سکوت حکمفرما شد تا صدایی گفت ؛ طبقه همکف و اردوی تفریحی و آموزشی ما به پایان رسید ، آخ که چقدر دلم سفر می خواست . یعنی می شود امسال به ما هم سفر کارت مجانی بدهند تا به مسافرت برویم ؟ !

مادر با سرفه های مقطع پرسید چه شده ؟و پدر با صدایی لرزان و تاخیر فراوان گفت ؛ پول زیاد می خواهد و از توان ما خارج است ، یک میلیون تومان الان می خواهند و بعدا هم نمی دانم چند میلیون تومان دیگر باید بدهیم

آخر روز موعود فرا رسید و اعلام کردند که زمین به تعاونی واگذار شده و اعضاء باید در جلسه شرکت کنند .

پدر بهترین و تنها لباسش را پوشید و یک ساعت زودتر به محل جلسه رفت . چه پدر وقت شناسی دارم ، کاش همه اینگونه باشند .

انتظار همیشه سخت است ، اما این بار شیرین بود وبی صبرانه منتظربازگشت پدربودیم، چند ساعتی گذشت و پدر اما انگار نمی آمد ، آنقدر خسته و ناامید بود که جای سوال کردن برایمان نگذاشت و یکباره شوق و امید در دلهایمان خشکید .

مادر با سرفه های مقطع پرسیدچه شده ؟و پدر با صدایی لرزان و تاخیر فراوان گفت ؛ پول زیاد می خواهد و از توان ما خارج است ، یک میلیون تومان الان می خواهند و بعدا هم نمی دانم چند میلیون تومان دیگر باید بدهیم .

سکوت ، غصه و دیگر هیچ ...

این یک میلیون تومان مثل پتک در سرم می کوبید، حتی اگر به قول وزیر اقتصاد و دارایی سه تا صفر هم از آن کم کنیم باز هم نداشتیم که بدهیم .

دلم سوخت برای رویاهایم ، دلم گرفت برای برنامه هایم و دلتنگ دلخوشی هایم شدم .

صدای در بلند شد و البته صدای نخراشیده و حریص صاحب خانه مان که به پدر می گفت ؛ مهلت اجاره ات تمام شده ، اگر می خواهی بمانی باید یک میلیون تومان پول پیش بدهی ، می خواهم به حساب تعاونی مسکن مهر بریزیم ، اسمم درآمده و من به سمت ساعت رفتم و باطری اش را در چراغ قوه گذاشتم ؛ آری زمان برای ما ایستاده بود .

به پدر گفتم ؛ مرا نماز صبح بیدار کن ، ولی پدر نمی داند که دیگر مدرسه ام دیر نخواهد شد .

خدا کند زودتر خوابم ببرد ، تا فردا بتوانم با پدر به سر کار بروم .

کاش فردا پدر به تعاونی برود و ۳۰ هزار تومان را بگیرد تا لااقل مادر آزمایش خود را انجام دهد ، کاش ...

تلفن های ضروری

شرکت آب منطقه ای استان	۳۳۵۴۱۱۵
شرکت آب و فاضلاب استان	۳۳۵۰۵۸۶
شرکت آب وفاضلاب روستا یی	۳۳۳۸۰۰۲-۳
آتش نشانی	۱۲۵
پلیس	۱۱۰
دفتر نظارت همگانی(نیروی انتظامی)	۱۹۷
ستاد خبری	۱۱۳
اورژانس	۱۱۵
اطلاعا ت قطارهای مسافری	۱۳۹
خرابی تلفن	۱۱۷
اطلاعات تلفن	۱۱۸
اتفاقات برق	۱۲۱
اتفاقات آب غرب	۵۵۶۱۰۰۱-۲
سا زما ن آموزش و پرورش	۳۳۳۹۰۰۱-۵
آموزش و پرورش ناحیه ۲	۲۲۴۷۷۴۷-۸
آموزش وپرورش ناحیه(۱)	۲۲۲۳۵۳۷
شرکت برق منطقه ای	۳۳۳۱۷۰۰-۵
شرکت مخابرات هرمزگان	۶۶۶۹۵۴۴
اداره کل تامین اجتماعی استان	۲۴۲۴۶۹۵
سازمان انتقا ل خون	۲۲۲۸۰۳۲
اداره کل نوسازی مدارس	۳۳۳۴۳۸۱-۲
اداره کل فنی وحرفه ای استان	۶۶۶۸۹۸۱-۴
صدا وسیما ی خلیج فارس	۳۳۳۰۰۲۰ -۲۳
اطلاعات پرواز	۶۶۶۵۸۲۸
شرکت توزیع نیروی برق	۵۵۶۴۱۷۰-۳
سازمان جهاد کشاورزی	۶۶۶۲۵۴۱-۶
اداره کل استاندارد	۳۳۳۸۰۵۳
شهرداری بندرعباس	۲۲۲۳۰۲۱-۳
مرکزمخابرات امام خمینی	۵۵۶۲۲۲۳
اداره کل راه وترابری استان	۳۳۳۲۵۹۱-۳
دانشگاه هرمزگان	۳۳۳۴۰۱۲۴
شورای اسلامی شهر بندرعباس	۲۲۴۶۳۹۰
سازمان مسکن وشهرسازی	۳۳۳۱۹۵۵
تا کسیرانی بندرعباس	۴۳۷۰۰۰۲ - ۴۳۷۰۰۰۳
خدمات بار فرودگاه بندرعباس	۶۶۶۵۸۰۵
بیمارستان خلیج فارس	۶۶۷۰۲۸۵-۹
بیمارستان شهید محمدی	۳۳۴۷۰۰۱-۸
بیمارستان امام رضا	۳۳۳۶۰۰۳-۵
بیمارستان شریعتی	۳۳۳۲۴۲۴
تاکسی تلفنی هرمزگان	۲۲۲۰۱۱۰
تاکسی تلفنی توران سفر	۳۳۴۵۰۵۰
تاکسی تلفنی بندر تاز	۳۳۳۵۳۲۲
تاکسی تلفنی امید	۳۳۴۸۰۴۰
تاکسی تلفنی عدالت	۳۳۴۸۸۱۰
تاکسی تلفنی همراه	۵۵۶۴۸۴۲
تاکسی تلفنی نادر گشت بندر	۳۳۴۳۱۹۷
تاکسی تلفنی آریا	۷۶۶۰۴۴۰
تاکسی بیسیم بندرعباس	۱۳۳
بیمارستان صاحب الزمان (عج)	۵۵۶۴۵۰۱-۴

آگهی مـــــزایده

نوبت اول

سازمان مدیریت ونظارت بر امور تاکسیرانی بندرعباس به استناد مجوز شماره ۳۶۶ مورخه ۸۷/۶/۵ درنظر دارد دو واحد کیوسک نظارتی واقع در بلوار طالقانی و میدان امام از طریق مزایده کتبی و عندالزوم حضوری به صورت اجاره سالانه واگذار نماید .

واجدین شرایط (اشخاص حقیقی و حقوقی) دارای مجوز که مایل به شرکت در مزایده می باشند می توانند با در دست داشتن اعلامیه بانکی واریز مبلغ ۱۵۰/۰۰۰ ریال به حساب جاری ۱۰۶۲ نزد بانک ملی شعبه گلشهر به نام سازمان تاکسیرانی جهت دریافت برگ شرایط مزایده و سایر مشخصات مورد مزایده به امور مالی سازمان مراجعه نمایند . جهت کسب اطلاعات بیشتر با تلفن ۴۳۷۰۰۰۲ تماس حاصل نمائید .

۱- مهلت تحویل پیشنهادات به امور مالی تا پایان وقت اداری ۸۷/۶/۳۰ می باشد .

۲- واریز ۱۰٪ مبلغ پیشنهادی اجاره سالانه به حساب جاری ۱۰۶۲ بنام سازمان تاکسیرانی الزامی می باشد .

۳- جلسه کمیسیون معاملات راس ساعت ۹صبح مورخه ۸۷/۷/۳ درمحل سازمان تشکیل و حضور پیشنهاددهندگان در جلسه آزاد می باشد .

۴- سازمان در رد یا قبول یک یا کلیه پیشنهادات مختار است.

روابط عمومی سازمان مدیریت و نظارت بر امور تاکسیرانی بندرعباس

بندرعباس - بلوار امام علی (ع) نرسیده به میدان دفاع مقدس (دفتر مرکزی)

E-mail:taxirani-org-bnd@yahoo.com

شماره: ۱-۲۸/۱۶۸۰ تاریخ: ۸۷/۶/۱۳

آگهی مـــــزایده

نوبت اول

سازمان مدیریت ونظارت بر امور تاکسیرانی بندرعباس به استناد مجوز شماره ۳۶۶ مورخه ۸۷/۶/۵ درنظر دارد تبلیغات بر روی سایبانهای سطح شهر بندرعباس را از طریق مزایده کتبی و عندالزوم حضوری به صورت اجاره سالانه واگذار نماید .

واجدین شرایط (اشخاص حقیقی و حقوقی) دارای مجوز که مایل به شرکت در مزایده می باشند می توانند با در دست داشتن اعلامیه بانکی واریز مبلغ ۱۵۰/۰۰۰ ریال به حساب جاری ۱۰۶۲ نزد بانک ملی شعبه گلشهر به نام سازمان تاکسیرانی جهت دریافت برگ شرایط مزایده و سایر مشخصات مورد مزایده به امور مالی سازمان مراجعه نمایند . جهت کسب اطلاعات بیشتر با تلفن ۴۳۷۰۰۰۲ تماس حاصل نمائید .

۱- مهلت تحویل پیشنهادات به امور مالی تا پایان وقت اداری ۸۷/۶/۳۰ می باشد .

۲- واریز ۱۰٪ مبلغ پیشنهادی اجاره سالانه به حساب جاری ۱۰۶۲ بنام سازمان تاکسیرانی الزامی می باشد .

۳- جلسه کمیسیون معاملات راس ساعت ۹صبح مورخه ۸۷/۷/۳ درمحل سازمان تشکیل و حضور پیشنهاددهندگان در جلسه آزاد می باشد .

۴- سازمان در رد یا قبول یک یا کلیه پیشنهادات مختار است.

روابط عمومی سازمان مدیریت و نظارت بر امور تاکسیرانی بندرعباس

بندرعباس - بلوار امام علی (ع) نرسیده به میدان دفاع مقدس (دفتر مرکزی)

E-mail:taxirani-org-bnd@yahoo.com

شماره: ۱-۲۸/۱۶۸۴ تاریخ: ۸۷/۶/۱۳

صید ماهیان کوچک و نابالغ ضربه جبران ناپذیری به ذخایر گونه های با ارزش آبزیان وارد می کند

معاونت صید و بنادر ماهیگیری شیلات هرمزگان - اداره امور صیادان